

آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

بنیاتگذار حوزه علمیه قم به روایت اسناد

داود امینی

آخوند خراسانی^(۱۴) زانوی ادب بر زمین زد و مدت یک سال از درس ایشان بهره برد و مدتی را نیز در محضر آیت‌الله سیدمحمد کاظم یزدی^(۱۵) به خوشه‌چینی علم پرداخت و پس از آن به ایران بازگشت اما به دلیل اوضاع آشفته ایران و نهضت مشروطیت، زمینه فعالیت علمی را برای خود مساعد ندید و بار دیگر به کربلا مراجعت نمود و با حضور خود در حوزه علمیه کربلا (مدرسه حسن خان) غبار عزلت و فراموشی سالهای گذشته را زدود و بازگاه امام حسین (ع) با طنین افکندن بحثهای علمی دانش‌پژوهان در آن، جلوه‌ای دیگر یافت.

آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری در سال ۱۳۳۲ قمری به دعوت مرحوم حاج سیداسماعیل عراقی^(۱۶) به اراک هجرت کرد و در این شهر مبادرت به تأسیس حوزه علمیه نمود و مدت هشت سال در آن حوزه پرشکوه بر مسند تدریس تکیه زد و در کنار مسئولیت سنگین مرجعیت، از پرورش و شکوفایی طلاب جوان غافل نبود^(۱۷) در همین ایام جماعتی از فضلا برای کسب دروس فقه و اصول به محضرش شتافتند و از خرمن علوم معظم‌له خوشه‌چینی کردند.

وی پس از پنج سال توقف در اراک در سال ۱۳۳۷ هـ. ق به قصد زیارت به مشهد رضوی رفت و به هنگام این سفر، چند روزی در قم مورد استقبال علما و مردم این شهر قرار گرفت^(۱۸) و با اوضاع مذهبی این شهر از نزدیک آشنا شد.

آیت‌الله حائری در سال ۱۳۴۰ هـ. ق (۱۳۰۰ هـ. ش) به همراه فرزند بزرگش آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری و مصاحبت آیت‌الله سیدمحمد تقی خوانساری^(۱۹)، به قصد اجابت دعوت مردم، از اراک به سمت قم حرکت کرد. از آنجا که مقام علمی و عظمت ایشان زیانزد خاص و عام بود، مردم دلباخته مرجعیت، گروه گروه به استقبالش شتافته و ایشان را با تجلیل و تکریم فراوان به شهر قم وارد کردند. چند صباحی در منزل آیت‌الله حاج

آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی فرزند محمدجعفر^(۲۰) در سال ۱۲۷۶ قمری در روستای مهرجرد میند^(۲۱) از توابع یزد چشم به جهان گشود. وی تحصیلات مقدماتی خود را در اردکان یزد نزد مجدالعلماء^(۲۲) اردکانی و دیگران به پایان رساند. سپس به یزد رفته در «مدرسه خان» ساکن گردید و سطوح را در یزد در محضر مرحوم حاج میرزا سیدحسن وامق^(۲۳) و آقا سیدیحیی مجتهد یزدی^(۲۴) تحصیل نمود. آنگاه در اوان جوانی به عراق مهاجرت کرد و در کربلا مدت دو سال با حضور در حوزه درس آیت‌الله فاضل اردکانی^(۲۵)، در جمع علمای زمره فضلالی حوزه علمیه کربلا، شناخته شد. چون از نظر آیت‌الله اردکانی، استعداد و خلاقیت او فراتر از حوزه علمیه کربلا دیده شد، مقدمات سفرش را به حوزه علمیه سامرا فراهم کرد و نامه‌ای در شرح معنویت و خصوصیات اخلاقی و خلاقیت‌های علمی شیخ عبدالکریم، به مرجع تقلید آن زمان میرزای بزرگ شیرازی (رحمة‌الله علیه) نوشت و او را با احترام به سامرا فرستاد. وی ۱۲ سال^(۲۶) در حوزه علمیه سامرا به کسب کمالات علمی و معنوی پرداخت و از درس مرحوم آیت‌الله العظمی میرزای بزرگ شیرازی^(۲۷) بهره گرفت. مدتی نیز در محضر آیت‌الله العظمی میرزا محمدتقی شیرازی^(۲۸)، حاج شیخ فضل‌الله نوری^(۲۹) و آیت‌الله آقا سیدمحمد فشارکی اصفهانی^(۳۰) کسب علم نمود و از خرمن علم و ایمان آن ستاره‌های درخشان آسمان فقاقت خوشه چید^(۳۱) و چیزی نگذشت که در حوزه سامرا به شایستگی بر کرسی استادی نشست و مورد توجه اساتید خود گردید و پس از مدت زمانی کوتاه، نور اجتهاد و جودش را منور ساخت^(۳۲). آنگاه به شوق زیارت خانه خدا به سفر حج رفت و بعد از انجام اعمال حج با روحی لطیف و روحیه‌ای پایدار عازم نجف اشرف گردید و در حوزه علمیه این شهر به تربیت طلاب علوم دینی پرداخت و همواره شمع و جودش در بین محصلین علوم دینی پرتوافکن بود. وی با همه عظمت و مقام در مقابل

با تصویب قانون متحدالشکل شدن لباس در سال ۱۳۰۷ که به طور کامل به اجرا گذاشته شد، حکومت رضاشاه سعی می‌کرد با صدور «جواز عامه» نظارت شدیدی بر حوزه‌های علمیه و روحانیت داشته باشد تا بدین وسیله از تعداد روحانیون بکاهد. به همین دلیل در قانون مصوبه ۱۵ اسفند ۱۳۰۷ تنها روحانیون و طلابی مجاز به استفاده از لباس روحانیت بودند که از طرف وزارت معارف و برطبق اساسنامه مخصوص، در امتحان شرکت کرده و تصدیق طلبگی دریافت نمایند. «مجتهد مجاز» هم کسی بود که از یکی از مراجع تقلید تصدیق و اجازه‌نامه اجتهاد در دست داشته باشد. بدین ترتیب روحانیونی که تصدیق طلبگی نداشتند ناچار به لباس (۳۱) متحدالشکل درمی‌آمدند.

آیت‌الله حائری می‌دید که هر روز دسیسه‌ای علیه حوزه شکل می‌گیرد و از هر سو قدرتهای بزرگ در تلاشند تا اثری از حوزه‌های علمیه، باقی نگذارند. از این رو چاره آن دانست که در آن موقعیت به تقویت هرچه بیشتر حوزه علمیه قم بپردازد. در جریان قیام حاج آقا نورالله اصفهانی که به دنبال تصویب قانون نظام وظیفه اجباری صورت گرفت آیت‌الله حائری که در رأس حوزه علمیه قم قرار داشت آنچنان در این باب با احتیاط عمل کرد که حرکت او اعجاب همگان را برانگیخت. ایشان هرگاه درباره این سکوت و احتیاط مورد سؤال قرار می‌گرفت در پاسخ تنها به یک جمله کوتاه که «من حفظ حوزه را اعم می‌دانم» قناعت می‌کرد. (۳۱)

برخلاف نظرهایی چون: دخالت نداشتن وی در امور سیاسی، آیت‌الله حائری در برابر مشکلات حوزه علمیه و دخالت مأمورین حکومتی در امور حوزه به شدت ایستادگی می‌کرد. یکی از اسناد موجود در سازمان اسناد ملی ایران، نشانگر مخالفت شدید ایشان با دخالت وزارت معارف، در برگزاری امتحانات طلاب علوم دینی است که خود دلیل بر این مدعاست. در بخشی از گزارش فرماندار قم به وزارت داخله، درخصوص مخالفت آیت‌الله حائری با برگزاری امتحانات توسط وزارت معارف، از قول ایشان چنین آمده است:

«... تشکیل چنین مدرسه و تهیه یک چنین طلاب علوم دینی البته باید تحت نظر من و پروگرامی که من می‌دهم اداره شود وزارت معارف نباید مداخله در این قسمت داشته باشد خودم پروگرام آنها را تهیه و محتسبین لازم را انتخاب خواهم کرد اگر دولت قصد دارد که یک چنین طلابی تهیه نماید البته باید تحت نظر من باشد و اگر نمی‌خواهد طلاب علوم دینی داشته باشد من ابد مداخله نکرده و در خانه خود خواهم نشست و هر نوع معارف می‌خواهد مدرسه را تنظیم و پروگرام آنها را تهیه نماید ...» (سند شماره ۱)

بالاخره پس از مذاکره زیاد بین معظم‌له و نمایندگان دولت، ایشان با برگزاری امتحانات موافقت نموده و امتحانات با اجازه وی برگزار می‌گرد. (سند شماره ۲)

گفتنی است که آیت‌الله حائری در مقابل تصمیم وزارت معارف، در مورد برگزاری امتحانات طلاب در تهران نیز معترض گردیده و وزارت معارف را ملزم کرد که امتحانات را در قم برگزار کند. چنانچه در نامه حکمران قم به عنوان ریاست وزراء از قول حاجی شیخ مهدی، پیشکار حاجی شیخ عبدالکریم گزارش داده که آیت‌الله حائری امر کرده:

شیخ مهدی پایین شهری (۳۰) اقامت گزید، پس از چندی آیت‌الله شیخ محمدتقی یزدی - که از نجف اشرف با آیت‌الله حائری سابقه معرفت و آشنایی داشت - پیشنهاد اقامت ایشان را در قم مطرح ساخت (۳۱). همچنین از سوی علما و فضلا پیشنهاد اقامت آیت‌الله در قم و تأسیس حوزه علمیه داده شد. ایشان در ابتدا بر این عقیده بود که بزرگان قم خود این کار را انجام دهند و از عهده این امر خطیر نیز بخواهند آمد لیکن چون اصرار بی‌حد علما را مشاهده نمود، تکلیف را بر عهده خود ثابت دید و تصمیم گرفت در قم اقامت جسته و حوزه علمیه این شهر را سامان دهد. آنگاه به فضلا و محصلین خود در اراک چنین نوشت: «خدا چنین خواست که ظهور گفتار اولیاء خود را دهد، هر کس خواهد به قم آید (۳۲)».

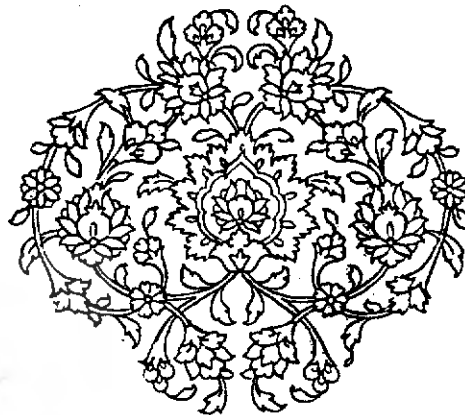
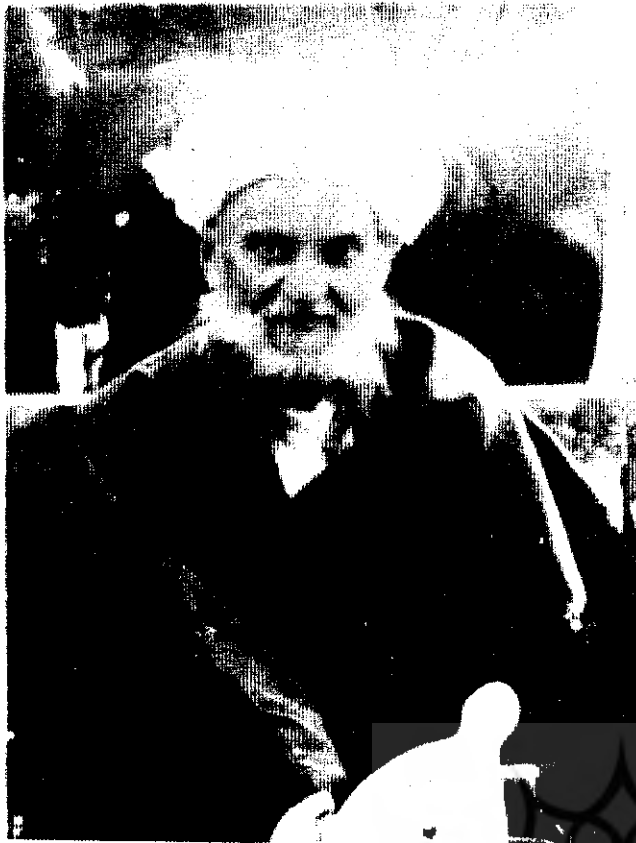
بدین ترتیب شهر قم مرکز علوم دینی و مذهبی گردید. با مهاجرت آیت‌الله حائری به قم، حوزه علمیه این شهر جان تازه‌ای گرفت و دوران حیات پرشکوه خویش را آغاز کرد. عزیمت آن زعیم از اراک به قم مصادف با کودتای رضاخان بود و در همین زمان با زعامت ایشان، قم در پهنه سیاست ایران ظاهر شد و به خوبی ماهیت تاریخی و اسلامی خود را آشکار ساخت. حوزه علمیه آیت‌الله حائری از چنان رونقی برخوردار شد که آنرا با حوزه‌های علمیه وحید بهبهانی، شیخ انصاری، میرزای شیرازی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و استاد المعاصرین آقا ضیاءالدین عراقی و دیگران هم‌تراز (۳۳) دانسته‌اند. لذا از مکتب آن مردان بزرگی برخاستند که هر یک به نوبه خود تاریخ ساز و صاحب مکتب فکری و عقیدتی گشتند.

آیت‌الله حائری در مکتب انسان‌ساز خود شاگردانی فاضل و صاحب کمال و کرامت پرورش داد. در آن روزها که حوزه‌های علمیه به دست دشمنان روبه‌زوال و نابودی می‌رفت، ایشان با اقتدار و توانائی در سنگر خود ایستاد و هر روز جمع شاگردانش را پیوسته‌تر و متحدتر ساخت. آنگاه فضلا اراک، تهران و دیگر شهرها را گرد هم آورده و به تدریج حوزه علمیه را گسترش داد تا جایی که بیش از هزار (۳۴) نفر طلبه و محصل از محضر وی و دیگران بهره می‌بردند.

آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری با عنایت مخصوص به تربیت صحیح طلاب و فضلا، در زمان کسالت نیز بر امور حوزه نظارت داشت. در همان زمان که شخصیت‌های علمی، سیاسی و فرهنگی به خانه‌اش می‌آمدند و از شکوه و عظمت خاصی برخوردار بود، همواره تنها به مدرسه رفته، ضمن سرکشی به حجره‌های طلاب از احوال آنان و وضع زندگی و مقدار توجه و اهتمامشان به درس و مطالعه، آگاه می‌شد. (۳۵)

در سال ۱۳۴۲ قمری که آیات عظام: نائینی (۳۶) و سید ابوالحسن اصفهانی (۳۷) و عده دیگری از علما به دنبال تبعید شیخ مهدی خالصی (۳۸) به عنوان اعتراض عازم ایران شدند، آیت‌الله حائری از آنها به گرمی استقبال کرد و میزبانان گشت. سپس به احترام آنان، شاگردان خود را واداشت تا در حوزه درسی آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی حاضر شوند.

دکتر عبدالهادی حائری در کتاب تشیع و مشروطیت در این مورد چنین می‌نویسد: «... آیت‌الله حائری روحاً فردی غیرسیاسی به شمار می‌رفت و ویژگی‌های شخصی ایشان، او را وامی‌داشت که از سیاست کناره‌گیری نماید. بنابراین در این جریان نیز خود را کنار کشید و در کار ایشان دخالت نکرد



می‌کردند. این عمل در شرایطی صورت می‌گرفت که دولت از طرق مختلف درصدد کاهش تعداد روحانیون بود در حالی که با صدور جواز از جانب مراجع، برخلاف رأی دولت بر تعداد طلاب افزوده می‌گشت. در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران شمار زیادی از این قبیل جوازهای اجتهاد و یا طلبگی که از جانب مراجع صادر گردیده است، وجود دارد که سند شماره ۷ (تصدیق اجتهاد آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری و آیت‌الله سیداحمد خوانساری توسط آیت‌الله حائری) و سندهای شماره ۹، ۸، ۱۱ و ۱۰ که تصدیق اجتهاد چند تن از روحانیون و شاگردان ایشان با مهر و امضاء معظم‌له است نمونه‌هایی از آنها می‌باشد.

آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری پافشاری زیادی داشت که اداره معارف جواز طلاب امتحان طلبگی داده را سریعتر صادر و به آنها تحویل دهد. اسناد شماره (۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶) همگی نشانگر این تلاش می‌باشد، چنانچه در نامه حکمران قم به وزارت داخله چنین آمده است:

«... جمعی از طلاب امتحان داده در حضور مأمورین مخصوص وزارت معارف که برطبق قانون استحقاق جواز رسمی دارند دو سال است جواز آنها داده نشده محرمانه عرض می‌شود که قدری هم قلباً آقای آیت‌الله [حائری] از این قضیه ملول و حزن‌خاطر شده‌اند لکن بروی خود نمی‌آورند و تا به حال چند مرتبه حضوراً و شفاهاً از بنده استفسار فرموده‌اند که آیا ورقه جواز برای حکومت رسیده یا خیر... (سند شماره ۱۷)»

چنانچه در سند شماره ۱۴ دیده می‌شود، حتی جواز طلبگی آیت‌الله آقای حاج شیخ مرتضی حائری فرزند آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم

... اعزام طلبه مزبور به تهران خیلی اشکال دارد در صورتی که ممتحنین سوامظن دارند که ممکن است نسبت بر طلبه ارفاق نمایند امر شود که هیئت ممتحنین از تهران بیایند و اعزام طلبه مزبور به تهران اشکال دارد و تقاضا دارند که امتحانات طلاب در قم بشود... (سند شماره ۳)

بدین ترتیب به شدت با برگزاری امتحانات در تهران ممانعت به عمل آمد تا اینکه محمود جم، وزیر داخله، دستور داد که مراسم امتحان در قم انجام شود (سند شماره ۴). همچنین آیت‌الله حائری از وزارت معارف خواسته بود تا برای روحانیونی که وی مجوز اجتهاد و یا محدثی و طلبگی آنان را تأیید می‌کند، تصدیق طلبگی و یا جواز روحانیت صادر نماید. بر همین اساس فرماندار قم با ارسال نامه‌ای به وزیر داخله در مورد صدور جواز طلبگی کسانی که آیت‌الله معرفی می‌نماید، کسب تکلیف می‌کند. (سند شماره ۵) در جواب این نامه محمود جم (وزیر داخله) چنین می‌نویسد:

در جواب مراسله شماره ۱۱۰۳ اشعار می‌دارد که البته تصدیقهایی که جناب مستطاب آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری به امضای خودشان داده باشند معتبر است ولی ترتیب دادن جواز باید برطبق قانون باشد یعنی به طلابی که امتحان داده و تصدیق معارف در دست داشته باشند داده شود. (سند شماره ۶)

این پاسخ نشانگر آن است که دولت علی‌رغم اهتمام زیاد در برگزاری امتحانات و صدور جواز از طریق معارف، ناگزیر به معتبر دانستن تصدیقهایی صادره آیت‌الله حائری می‌شود و این در حالی بود که ایشان و مراجع آن عصر همچون آیات عظام، آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی برای هرکس که صلاح می‌دانستند اجازه اجتهاد، محدثی و یا طلبگی صادر

حائری نیز - که اداره حکومتی، جهت تجدیدنظر دریافت داشته بود - به ایشان مسترد نگردیده است که با استفسار حکومت قم از وزارت داخله، همایون سیاح، وزیر داخله، دستور تجدید و استرداد جواز ایشان را صادر می‌کند.

گفته‌ها و نوشته‌های شاگردان معظم‌له و کتبی که در مورد ایشان تحریر شده، و نیز اسنادی که در این مجموعه ارائه گردیده است، جملگی حکایت از آن دارد که آیت‌الله حائری در مدت ۱۵ سال عهده‌داری ریاست حوزه علمیه قم تا آخرین لحظات عمر - یعنی شب هفدهم ذی‌القعده ۱۳۵۵ قمری - در تربیت طلاب بر وجه اکمل همت گماشت و در پاسداری از حوزه علمیه‌ای که خود بنیاد آن را گذاشت، اهتمام ورزید.

پس از رحلت آن حضرت دولت وقت به حکام شهرستانها دستور داد که از تعطیل کردن بازار، مدارس و ادارات در شهرها ممانعت به عمل آورده و تنها در هر شهر یک مجلس ختم برگزار شود. (سند شماره ۱۸ و ۱۹).

- ۱۲ - سید حجة موحدی ابیطی، همان، ص ۳۱۴ و دکتر محمد معین، همان ص ۳۵۲.
- ۱۳ - سعید عباس‌زاده، همان، ص ۳۱.
- ۱۴ - آیت‌الله محمدکاظم خراسانی فرزند ملا حسن در سال ۱۲۵۵ هـ ق در مشهد متولد شد و پس از تحصیل مقدمات در زادگاهش، در سال ۱۲۷۷ هـ ق به منظور کسب علم به تهران رفت. پس از یک سال و نیم اقامت در تهران در ذیحجه سال ۱۲۷۸ هـ ق برای تکمیل تحصیلات خویش در قفقاز و اصول و حساب نجف اشرف شد و از شاگردان حاج میرزا محمدحسن شیرازی، مرجع تقلید شیعیان بود. پس از رفتن آیت‌الله شیرازی به سامرا وی در نجف ماند و به تدریس پرداخت و طولی نکشید که سرآمد قرآن و مرجع تقلید شیعیان شد. معظم‌له در ذیحجه ۱۳۲۹ هـ ق در نجف درگذشت.
- سعید عباس‌زاده، همان، ص ۳۶.
- ۱۵ - حسن مرسلوند، همان، ص ۵۹.
- ۱۶ - شریف رازی، همان، ص ۲۸۴.
- ۱۷ - سعید عباس‌زاده، همان، ص ۴۰.
- ۱۸ - مرحوم آیت‌الله باقعی می‌گوید: "مرحوم آیت‌الله حائری با اینکه در سفر مشهدشان وضع مدارس مہجور و رویان قم را، از فیضیه و دارالشفاء دیده که چگونه دانشگاه روحانی و محل تدریس و افتخات مرحوم محدث بزرگوار، ملا محسن فیض و ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی و صدرالمشائین شیرازی و دیگران، به مرکزگدایان، فقرا و دیوانگان تبدیل شده است ابراز تأسف نموده و می‌گفتند که چه می‌شد اگر این مدارس هم از غربت بیرون می‌آمد، رلی بنظر مبارکشان مشکل و گران می‌آمد که مشکل باشد حوزه را از اراک به قم منتقل نمایند."

آیت‌الله حائری در این سفرش مشاهده کرد که مدرسه فیضیه حجره‌هایش خالی از همهجا محصلین علوم دینی شده و بر قفسه‌های کتاب گرد فراموشی نشسته است. انگار هیچگاه زمزمه دانش‌پژوهان اسلامی در فضای قم طنین‌آلود نبوده است.

- عقیقی بخشایشی، یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی، ج ۳، ص ۲۹ و سعید عباس‌زاده، همان، ص ۶۷.
- ۱۹ - علی کریمی جهرمی، همان، ص ۶۶.
- ۲۰ - عقیقی بخشایشی، همان، ص ۲۸.
- ۲۱ - محمد رازی، مجاهد شهید آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی باقعی، انتشارات پیام، ص ۷۰-۶۸.
- ۲۲ - همان، ص ۷۰-۶۸.
- ۲۳ - عقیقی بخشایشی، همان، ص ۲۴-۲۳.
- ۲۴ - شریف رازی، همان، ص ۲۸۸.
- ۲۵ - علی کریمی جهرمی، همان، ص ۷۷-۷۶.
- ۲۶ - آیت‌الله تائینی و آیت‌الله اصفهانی و دوستانشان که از عراق به ایران آمده بودند در دوم اردیبهشت ۱۳۴۰ هـ ش به عراق بازگشتند.
- عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول ۱۳۶۰ هـ ش، ص ۱۹۱.
- ۲۷ - آیت‌الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی در سال ۱۲۸۴ هـ ق در یکی از قضایات اصفهان متولد شد و مقدمات و سطح و فقه را در اصفهان به پایان رساند و سپس به عراق مهاجرت کرد و از محضر مدرسان حوزه مقدس نجف اشرف بهره‌مند شد و در همان جا به تدریس پرداخت و در عراق در کنار سایر نیروهای مجاهد به مبارزه با استعمار انگلیس پرداخت و بدین جهت مدتی تبعید شد و متجاوز از سی سال در حوزه به تدریس فقه و اصول پرداخت و بعد از فوت مرحوم حائری و تأثیری زعامت و مرجعیت تشیع با ایشان بود و سرانجام در ششم ذیحجه سال ۱۳۶۵ هـ ق (۱۶ آبان ۱۳۲۵ هـ ش) درگذشت و در کنار صحن حضرت علی (ع) دفن گردید.
- ۲۸ - جرفادقانی، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، قم، انتشارات معارف اسلامی، ۱۳۶۶ هـ ش، ص ۳-۴۸۱.
- ۲۸ - شیخ محمد خالص‌زاده فرزند شیخ مهدی خالصی از روحانیون متنفذ معاصر بود. وی در ابتدای نوجوانی با حضور در انقلاب ۱۹۲۰ عراق (ثورة العشرين) به همراه پدر و دیگر روحانیون عراق وارد فعالیت‌های سیاسی شد و هر دو ایان در سیاست عراق، هم در دوران نخستین جنگ جهانی و هم در خلال مقاومت، عراقیها در برابر رژیم تحت‌الحمایگی انگلیس سخت درگیر بودند و همین امر موجب تبعید آنان توسط مقامهای عراقی شد. دکتر عبدالهادی حائری در کتاب تشیع و مشروطیت در این مورد می‌نویسد: "اهزار رهبران مذهبی درخواست‌های خود مقامهای انگلیسی و کارگردانان داخلی آنها مانند ملک فیصل را وادار به بکار بردن زور کرد. یکی از گامهای نخستین که به وسیله مقامها برداشته شد این بود که دو تن از روحانیون مبارز یعنی شیخ محمد خالصی (خالصی‌زاده) پسر شیخ مهدی خالصی و سید محمد صدر را از عراق به ایران تبعید کردند. در ماه ژوئن ۱۹۲۳ (ذیقعد ۱۳۴۱) شیخ مهدی خالصی نیز به حجاز تبعید گردید. در این هنگام تائینی، اصفهانی و چند تن دیگر از رهبران مذهبی کربلا و نجف بعنوان اعتراض نسبت به تبعید خالصی آهنگ ایران کردند.
- عبدالهادی حائری، همان، ص ۱۷۵، ۲۰۵ و باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۱، نشر گنگنار، ۱۳۶۹ هـ ش، ص ۳۰۲ و خان باباشا، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، چاپخانه رنگین ۱۳۴۴ هـ ش، ج ۵، ص ۶-۳۰۵ و مسعود بهنود، از سید ضیاء تا بختیار، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰ هـ ش، ص ۶۸-۶۰.
- ۲۹ - عبدالهادی حائری، همان، ص ۱۷۹-۱۸۰.
- ۳۰ - سازمان اسناد ملی ایران، شماره تنظیم ۱۴۲۴-۲۹۱.
- ۳۱ - سعید عباس‌زاده، همان، ص ۶۷.

- ۱ - شیخ محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲ هـ ش، ج ۱ ص ۲۸۳ و مصاحب، دائرةالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۸۲۴.
- ۲ - علی کریمی جهرمی، آیت‌الله مؤسس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، نشر دارالحکمة قم، ص ۶۶ و حسن مرسلوند، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، انتشارات الهام، چاپ اول بهار ۱۳۷۳ هـ ش، ص ۵۹.
- ۳ - شیخ محمد شریف رازی، همان ص ۲۸۳.
- ۴ - حسن مرسلوند، همان، ص ۵۹.
- ۵ - شیخ محمد شریف رازی، همان، ص ۲۸۳.
- ۶ - سعید عباس‌زاده، شیخ عبدالکریم حائری نگهبان یدار، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ هـ ش، ص ۲۷.
- ۷ - همان، ص ۳۰.
- ۸ - سید حجة موحدی ابیطی، انشایی با حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ، نشر حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۶۵ هـ ش، ص ۳۱۵-۳۱۴.
- ۹ - آیت‌الله محمدتقی شیرازی معروف به میرزای دوم یکی از اساتید شیخ عبدالکریم بود. او در زمره برجسته‌ترین شاگردان میرزای اول قرار داشت. وی در سال ۱۲۷۰ قمری در شیراز متولد شد و در دوران جوانی جهت تکمیل تحصیلات علوم اسلامی به کربلا رفت و مدتی نیز در سامرا به حلقه درس شاگردان میرزای بزرگ پیوست و خود نیز بر کرسی تدریس علوم انسانی نشست. ایشان در بحرانی‌ترین دوران به فریاد ملت مسلمان عراق رسید و در هنگامه ماجراجوییهای انگلیس در عراق در پی به حکومت رساندن یکی از مہرہای خود به نام "سهرمی کاکس" بود که با ترویج معروف خود شجاعتی بی‌نظیر نشان داد و حکومت یافتن غیر مسلمانان را بر یک کشور اسلامی تحریم نمود.
- وی در سال ۱۳۳۸ پس از اشغال خاک عراق - از جانب دولت استعمارگر انگلیس - دومین تئوی خود را که در تاریخ به "تئوی جهاد" معروف است اعلام داشت که در این تئوی نیروهای اسلامی از گوشه و کنار کشور عراق بسیج شدند و با قیام مردم، دست انگلیس از این سرزمین اسلامی کوتاه گردید.
- سعید عباس‌زاده، همان، ص ۳۳.
- ۱۰ - شیخ فضل‌الله نوری شهید راه مشروطه مشروعه از کسانی بود که شیخ عبدالکریم، از کمالات علمی و معنوی او نیز بهره‌ها گرفت. او در سال ۱۲۵۸ قمری در شهرستان نور مازندران پایه عرضه حیات گذاشت. در ابتدای جوانی برای تکمیل دروس علوم دینی به نجف اشرف مهاجرت کرد. در جریان نهضت مشروطیت به ایران بازگشت و به جهت دقت و آگاهی در مسائل سیاسی، حضور در دستهای پنهان اجانب را در جریان نهضت مشروطه تحمل نکرد و شجاعانه به افشای توطئه استعمار پرداخت و به عنوان رهبر نهضت مشروعه تا پای دار ایستادگی کرد. او در روز هفتم ماه رجب ۱۳۲۷ توسط عده‌ای که خود را طرفدار مشروطه می‌خواندند دستگیر شد و در دادگاهی که "پیرم خان ارسی" آن را تشکیل داده بود محاکمه گردید و بلافاصله نیز به پای دار برده شد و در روز سیزدهم رجب که مصادف با ولادت علی (ع) به دار آویخته شد.
- سعید عباس‌زاده، همان، ص ۳۵-۳۴. دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵ هـ ش، ص ۴۵۲.
- ۱۱ - آیت‌الله سیدمحمد فشارکی اصفهانی از اساتید بزرگ حوزه سامرا بود که هیچگاه از بدل عیاشی به شیخ عبدالکریم دریغ نمی‌کرد. وی تمام عمر خود را وقت تربیت طلاب علوم دینی کرد و سرانجام در سال ۱۳۱۶ هـ ق در نجف اشرف رحلت نمود.
- سعید عباس‌زاده، همان، ص ۳۲-۳۱. دکتر محمد معین، همان، ص ۴۵۲.

سند شماره ۱

وزارت داخله، حکومت قم، نمره عمومی ۴۳۴، تاریخ خروج ۱۳۱۵/۳/۲۱ ش، محرمانه و فوری است.

وزارت داخله - راپرتاً معروض می‌دارد که روز ۱۹ خرداد که طلاب حاضر برای دادن امتحانات بودند حاجی شیخ مهدی پیشکار حاجی شیخ عبدالکریم به مدرسه فیضیه آمده و به موجب امر آقای حاج شیخ امتحانات را موقوف می‌نماید. آقای رئیس معارف به اینجانب رجوع نموده و شرح قضیه را راپرت می‌دهد و در اطراف این موضوع هرکس اظهار عقیده نموده و دلائلی برای امر حاج شیخ ذکر می‌نماید. بنده صلاح دیدم که باتفاق آقای رئیس معارف و رئیس شهربانی آقای حاج شیخ را در قریه کیکویه چهار فرسخی که برای تغییر آب و هوارفته‌اند ملاقات و علت موقوف داشتن امتحانات را از ایشان حضوراً مسئول نمایم که سوء تفاهمی بعمل نیامده و اگر ایرادات کوچکی است رفع و مراتب بعرض برسد لهذا روز چهارشنبه ۲۰ [خرداد] سه ساعت بعد از ظهر باتفاق آقای رئیس معارف و رئیس شهربانی خدمت آقای حاج شیخ رسیده و مسئله را مطرح کردم ایشان اظهار داشتند که از عقاید من راجع به ترقیات مملکت و وطن خود البته آقایان اطلاع دارند که همیشه آرزو مندم که وطن و مملکت من هر روزه رویه ترقی و تعالی سیر نموده و دولت با علنی درجه قدرت و شوکت برسد و چون دولت شاهنشاهی ایران دولت اسلامی است البته محتاج به نمایندگان و طلاب مذهبی هستند که امور دینی مردم را به آنها یاد داده و آنها را به تکالیف اسلامی آگاه نمایند و تشکیل چنین مدرسه و تهیه یک چنین طلاب علوم دینی البته باید تحت نظر من و پروگرامی که من می‌دهم اداره شود. وزارت معارف نباید مداخله در این قسمت داشته باشد خودم پروگرام آنها را تهیه و متحنین لازم را انتخاب خواهم کرد اگر دولت قصد دارد یک چنین طلابی تهیه نماید البته باید تحت نظر من باشد و اگر نمی‌خواهد طلاب علوم دینی داشته باشد من ابدأ مداخله نکرده و در خانه خود خواهم نشست و هر نوع معارف می‌خواهد مدرسه را تنظیم و پروگرام آنها را تهیه نماید، آقای رئیس معارف اظهار داشتند در صورتی نسبت به پروگرام هذه السنه اعتراض است ممکن است موارد اختلاف را تعیین تا بعرض وزارت معارف رسانده و طبق نظر حضرت آیت‌الله ترمیم شود پروگرام هذه السنه هم با پروگرام سده گذشته چندان تفاوتی ندارد. ایشان مجدداً بیانات سابق را تجدید نموده و عدم مداخله معارف را راجع به طلاب علوم دینه خواستار شدند که باید مستقیماً تحت نظر ایشان طلاب امور دینه و مدارس قدیمه اداره شود. این است که مراتب بعرض می‌رسد که دستورات لازمه را مرقوم فرمائید که اقدام لازم بعمل آید و از طرف معارف و شهربانی هم راپرت لازمه داده خواهد شد.

[امضاء]

سند شماره ۲

وزارت داخله، حکومت قم، نمره عمومی ۴۹۵، تاریخ خروج ۱۳۱۵/۴/۱ ش، محرمانه.

وزارت داخله

تعقیب راپرت نمره ۴۳۴ مورخ ۱۵/۳/۲۱ معروض می‌دارد که روز پنجشنبه آقای فاطمی به اتفاق درخشان و ذوالمجدین به قم وارد شده و خدمت آقای حاج شیخ عبدالکریم در قریه کیکویه رسیده و مذاکرات لازمه بعمل آمد. آقای فاطمی روز جمعه مراجعه و دو نفر مأمورین وزارت معارف برای تکمیل مذاکرات در قم توقف نمودند تا بالاخره امروز مذاکرات با موافقت ختم و امتحانات امروز صبح شروع گردید راپرت مشروح و جزئیات را البته مأمورین معارف بعرض رسانده و راپرت داده شود.

[امضاء]

سند شماره ۳

وزارت داخله، حکومت قم، نمره عمومی ۳۳۱، بتاریخ ۱۳۱۵/۳/۷، محرمانه.

ریاست وزراء

محترماً بعرض می‌رساند که حاجی شیخ مهدی پیشکار حاجی شیخ دیروز از طرف آقای حاج شیخ عبدالکریم بنده را ملاقات و

تقاضا کرد مراتب ذیل را به عرض برساند که هر نوع امر فرماید اجرایی شود. از قرار مذکور اداره معارف امر کرده‌اند که طلاب در هذه السنه که حاضر برای دادن امتحانات نهایی هستند باید بیایند به تهران و امتحان بدهند نظر ایشان این است که اعزام طلبه مزبور به تهران خیلی اشکال دارد در صورتی به ممتحنین سوءظن دارند که ممکن است نسبت بر طلبه ارفاق نمایند امر شود که هیئت ممتحنین از تهران بیایند و اعزام طلبه مزبور به تهران اشکال دارد و تقاضا دارند که امتحانات آنها در قم بشود. مراتب مزبور به عرض رسید که هر نوع امری فرماید اجرا شود.

[امضاء]

سند شماره ۴

وزارت داخله، اداره سیاسی، نمره می - ۴۸۴/۴۰۰، بتاريخ ۱۳۱۵/۳/۲۰، محرمانه.

حکومت قم
عطفاً به مراسله ۳۳۱ مورخ ۱۵/۳/۷ راجع به امتحان نهایی طلاب اشعار می‌دارد از طرف مقام ریاست وزراء دستور لازم به وزارت معارف و اوقاف صادر گردیده است که مراسم امتحان در قم بعمل آید.

از طرف وزیر داخله
[امضاء]

سند شماره ۵

وزارت داخله، حکومت قم و خلیجستان، نمره ۱۱۰۳، بتاريخ ۱۳۱۲/۷/۲۳

مقام منبع وزارت جلیله داخله دامت شوکته
مرقومه نمره ۳۸۳۳ بضمیمه (۵۰) ورقه جواز لباس روحانیت زیارت و واصل گردیده بدفتر حکومتی دستور داد مطابق امر مبارک فقط به طلابی که مطابق قانون امتحان شده و تصدیق معارف را در دست دارند بدهند.
لیکن از برای استحضار خاطر مبارک و کسب اجازه عرض می‌نماید که حضرت مستطاب آیت الله حاجی شیخ عبدالکریم دامت برکاته که عموم طلاب در خدمت حضرت معزی الیه مشغول تحصیل علوم دینیه هستند شخصاً عده‌ای را اجازه کتبی و اجتهاد و رسیدگی به امور شرعیه داده و جواز برای ایشان می‌خواستند چون فدوی اجازه نداشت نمی‌توانست ورقه جواز بدهد مگر یک نفر را که مرقوم داشته و به مهر خودشان مهر و امضاء فرموده و بسیار تأکید فرمودند سواد آن مرقومه را لفاً تقدیم می‌دارد و در خاتمه جسارناً تصدیق می‌دهد که آیا اجازه می‌فرمایند کسانی را که جناب معظم له بخط و مهر خود اجازه اجتهاد و رسیدگی به امور شرعیه داده و میل دارند ورقه جواز به آنها داده شود جواز صادر شود یا فقط به همان طلابی که در مرقومه نمره (۳۸۳۳) قید گردیده باید ورقه داده شود محرمانه عرض می‌نماید این قضیه باعث ملالت خاطر حضرت مستطاب حاجی شیخ شده. امر امر مبارک است.

[امضاء]

سند شماره ۶

وزارت داخله، اداره امور سیاسی، نمره ۵۶۶۷/۴۱۰۰۴، بتاريخ ۲۲ آبان ۱۳۱۲ ش، محرمانه

حکومت قم و خلیجستان
در جواب مراسله نمره ۱۱۰۳ اشعار می‌دارد که البته تصدیق هائیکه جناب مستطاب آقای شیخ بامضای خودشان داده باشند معتبر است ولی ترتیب دادن جواز باید برطبق قانون باشد یعنی به طلابی که امتحان داده و تصدیق معارف در دست داشته باشند داده شود.

[امضاء]: محمود جم

[مهر]: وزارت داخله

[حاشیه]: نمره ۱۸۰۴-۱۲/۹/۲۵، آقای رئیس دفتر با مراجعه به قانون جواز اشخاصیکه قانون حق داده صادر نمائید. ۱۲/۹/۱۸

[حاشیه]: به تاریخ ۱۲/۱۰/۲۴

در موقع تشریف فرمایی حضرت اجل آقای وزیر داخله جریان امر توضیح داده شد حضوراً در منزل حضرت آقای آیت الله و بعد در منزل شخصی امر به صدور جواز که از طرف آقای آیت الله تصدیق داده شده فرمودند.

سند شماره ۷

محضر مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آیت الله علی العالمین آقای حاج شیخ عبدالکریم مدظله العالی.

عرض می شود آیا حضرت عالی حضرتین مستطابین ثقی الاسلام آقای آقاسید محمد تقی خونساری و آقای آقاسید احمد خونساری را مجتهد می دانید یا نه مستدعی مرقوم فرمایید.

ادام الله العالی

[حاشیه] بسم الله الرحمن الرحیم حقیر هر دو آقا را مجتهد می دانم. الاحقر عبدالکریم حائری [مهر]

اسناد شماره ۸ تا ۱۱ استفساخ نشده است.

سند شماره ۱۲

وزارت داخله، حکومت قم و خلجستان، نمره ۱۷۵۸ تاریخ خروج ۱۳۱۱/۱۰/۵

وزارت داخله محترماً بعرض می رساند همه ساله طبق قانون وزارتخانه معارف امتحانات طلاب با حضور نماینده وزارت جلیله معارف شروع و چه از طلاب جدید الامتحان و چه آنهایکه سنوات سابق امتحان داده اند تصدیقات در مقابل امتحان و معلومات آنها صادر یک نسخه به صاحبان آنها داده می شود و یک نسخه هم به اداره حکومتی میفرستند در هذه السنه یک عده طلاب که جدید الامتحان هستند امتحان داده و تصدیقات آنها هم از طرف معارف به دفتر حکومتی نرسیده است و مطالبه جواز می کنند. تاکنون به واسطه نداشتن اوراق رسمی جواز آنها صادر نشده است و مکرر از طرف حضرت آیت الله [حائری] پیغام داده شده که جواز آن عده طلاب جدید الامتحان که دارای تصدیق رسمی هستند بدهید اخیراً هم شرحی از طرف آقای حاجی میرزا مهدی که در واقع پیش کار حضرت معظم له محسوب می شوند در این باب به اداره حکومتی نوشته و مطالبه جواز طلاب را نموده اند حالیه در صورتیکه مقتضی می دانند یکصد ورقه جواز مرحمت فرمایید که جواز این عده طلاب صادر شود و سواد مراسله ایشان هم لفاً از لحاظ مبارک خواهد گذشت.

سند شماره ۱۳

وزارت داخله، حکومت قم و خلجستان، نمره عمومی ۳۲۵، تاریخ ۱۳۱۲/۳/۳.

وزارت داخله، بطوریکه باید همه ساله طلاب علوم دینی مطابق قانون وزارت جلیله معارف و اوقاف امتحان بدهند لذا دو سال است که آقای ذوالمجدین از طرف وزارت جلیله معزی الیها به قم آمده و طبق مقررات مجلس امتحان تشکیل و طلاب را امتحان می نمایند. در این چند روز هم ایشان تشریف آورده مشغول امتحان هستند و شرحی درخصوص صدور جواز معافیت از اتحادالشکل برای طلاب به اداره حکومتی نوشته اند که سواد آنرا محض استحضار خاطر مبارک تقدیم میدارد. بعلاوه از طرف حضرت آیت الله هم مکرر در این باب به حکومت پیغام داده اند مستدعیم مقرر فرمائید... (۳۲۱) دوپست ورقه جواز برای اداره حکومت ارسال فرمایند که مطابق قانون به طلاب و اشخاصی که مشمول قانون هستند داده شود.

امضاء

سند شماره ۱۴

وزارت داخله، حکومت قم، نمره عمومی ۲۹۷، تاریخ خروج ۱۳۱۵/۳/۳، محرمانه مستقیم

وزارت داخله - محترماً بعرض می‌رساند آقا شیخ مرتضی فرزند آقای حاجی شیخ عبدالکریم سابقاً طبق تصدیق اداره معارف جزء طلاب جواز طلبگی از دفتر حکومتی برای ایشان صادر گردیده است و مطابق دستور اخیر و نظامنامه جدید مشارالیه مشمول این دستور بوده و جواز او که در موقع تجدیدنظر تحویل اداره حکومتی داده به او مسترد نگردید. گرچه تاکنون از طرف آقای حاجی شیخ [عبدالکریم] راجع به ورقه جواز پسرش اظهاری به حکومت نشده است لکن توسط اشخاص بطور ایما و اشاره تقاضای استرداد جواز مشارالیه می‌شود حالیه عقیده بنده این است در صورتیکه اجازه فرمایند ورقه جواز پسر آقای حاجی شیخ [عبدالکریم] به ایشان داده شود و یا دستوری دهند که فعلاً راجع به ایشان سکوت اختیار شود.

امضاء

سند شماره ۱۵

[جواب]: وزارت داخله، اداره سیاسی، نمره ۳۹۹ - س/۴۸۵، بتاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۱۵ ش، محرمانه

حکومت قم - عطف به مراسله نمره ۲۹۷-۱۵/۳/۳ راجع به استرداد جواز آقا شیخ مرتضی فرزند آقای حاج شیخ عبدالکریم حسب الامر ریاست وزراء قدغن نمایید جواز مشارالیه را تجدید و مسترد نمایند.

از طرف وزیر داخله [امضاء] همایون سیاح

سند شماره ۱۶

تاریخ ۳۰ تیر ماه ۱۳۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم مقام محترم حکمران آقای مظفرالملک دام‌اطلاله‌العالی پس از اهداء تحیات خالصانه و اظهار دعاگوئی در موضوع جواز لباس روحانیت برای جمله از ذوات محترمه آقایان که از طرف حضرت آیت الله العظمی [حائری] دام‌ظنه‌العالی نسبت به اشخاص معینه مدتی است تقاضا شده معلوم نشد که مسامحه از طرف آن وجود محترم است یا از مبادی عایشه چون بسیار مورد لزوم است بجهت لزوم مسافرت آقایان مستدعی است باسرع اوقات مبادرت در تقاضا از مبادی عایشه بفرمائید و وسایل دعاگوئی رامهیا فرمائید.

الاحقر خادم الشریعه باقرالحسنی القزوینی

سند شماره ۱۷

وزارت داخله، حکومت قم و خلیجستان، تاریخ ۳ مرداد ۱۳۱۲

مقام منبع وزارت جلیله داخله در تعقیب عرایض ۱۷۵۸ مورخ ۱۱/۱۰/۵، ۳۲۵ مورخ ۱۲/۳/۳ و تلگراف ۵۴۴ اینک مجدداً محض استحضار خاطر مبارک سواد مراسله جناب مستطاب آقای حاجی سید محمد باقر مجتهد قزوینی که یکی از اجله علماء محترم و از بستگان مخصوص حضرت آقای آیت الله [حائری] هستند لفاً تقدیم می‌دارد. جمعی از طلاب امتحان داده در حضور مأمور

مخصوص وزارت معارف که برطبق قانون استحقاق جواز رسمی دارند در سال است جواز آنها داده نشده مجرمانه عرض می شود که قدری هم قلباً حضرت آقای آیت الله [حائری] از این قضیه ملول و حزن خاطر شده اند لکن بروی خود نمی آورند و تابحال چند مرتبه حضوراً و شفاهاً از بنده استفسار فرموده اند که آیا ورقه جواز برای حکومت رسیده یا خیر در صورتیکه حضرت اشرف صلاح بدانند مطابق معمول سنواتی مقرر فرمایند اوراق جواز از آن وزارت خانه متبوعه ارسال شود تا برطبق قانون کسانی که مستحق پوشیدن لباس روحانیت هستند جواز آنان در حدود قانون صادر و داده شود.

امضاء

سند شماره ۱۸

وزارت پست و تلگراف و تلفن، از ط [تهران] به بوشهر، نمره تلگراف ۱۳۲، نمره قبض ۱۶۰۳۳۸،
تاریخ وصول ۱۵/۱۱/۱۰.

خیلی فوری است عموم حکام و ولات جناب آقای آقا شیخ عبدالکریم دیشب در ساعت ۱۲ در قم به رحمت ایزدی پیوسته در یکی از مساجد شهر مجلس ترحیمی از طرف حکومت ایالت منعقد نموده تجلیل نمائید تعطیل بازار و مدارس و ادارات منسوخ است توجه باشید در شهری فقط یک مجلس ترحیم کافی است. ۱۵/۱۱/۱۰ نمره ۱۳۵۹۱

رئیس الوزراء جم
[مهر]

[حاشیه]: به تاریخ حسب الامر دستورات لازمه داده شود.
به شهرداری اعلام شود. به تاریخ ۱۵/۱۱/۱۰

سند شماره ۱۹

وزارت پست و تلگراف و تلفن از ط [تهران] به بوشهر، نمره تلگراف ۱۳۶، نمره قبض ۱۶۰۴۲۷، تاریخ وصول ۱۵/۱۱/۱۰.
فوری است حکومت عطف به تلگراف ۱۳۵۹۱ توضیح میشود منظور از گذاردن یک ختم در هر شهر این است که خواه این ختم از طرف حکومت باشد یا از طرف اهالی گذارده شود. نمره ۱۳۵۹۶ تاریخ ۱۵/۱۱/۱۰

رئیس الوزراء
جم [مهر]

[حاشیه]: به تاریخ ۱۵/۱۱/۱۰
ضمیمه سابقه بایگانی شود. اقدام شده است.

سند شماره ۱

نوع مسوده
موضوع مسوده
تسویه
یا کویس کننده



وزارت داخل
حکومت قلم

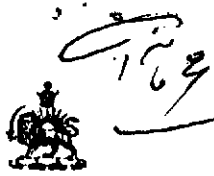
نمره عمومی
نمره خصوصی
نمره کارتن
نمره دوسه

تاریخ تحریر ماه تاریخ یا کویس ماه تاریخ ثبت ماه تاریخ خروج ۱۳۱۵

وزارت داخل
 در این خصوص مدارک که روز ۱۹ فروردین طلب حاضر برادران امامت بودند جامع فخریه علی رضا صاحب فخریه
 فخریه آینه و جوهره و سایر اشیاء و امانات در تصرف بنمایند و در پیش منافع با نیت رجوع نفع در شرح قضیه را
 باریت میهم در ظرف این مضمون بر کس اظهار عقیده نفع و اطلاع برابر منافع شرح ذکر نماید منته صلاح عدم ابطال
 در پیش منافع و غیره بنای منافع را در این مضمون چهار فرسخ در راه نفع آب در اراده این ملکات بعد از صرف
 این امانات را از این جهت است که نام در کس و نام غیر بنامه در اموالات که عیالت راجع در امرت مفوضیه
 لهذا روز چهارشنبه ۲۰ ساعت بعد از ظهر با اتفاق در پیش منافع در شهر بانه خدمت منافع رسیده و سفار
 مطرح کردم این اظهار داشتند که در عقاید من راجع به ترفیقات مملکت و وطن خود البته اطلاع از
 که همیشه آرزو من در وطن و مملکت منی هر روز در به شرح و تفصیل سر نموده و در است باطل در وجه قدرت و در است
 و چون دولت من است ایران دولت اسلامی است البته جمیع با منته کسان و طلب من بهر استد که امر در من من را
 بنمایند داده و آنها را به کمال تفاهت و کمال کلاه اند و کمال ضعیفی مندرسه و کمال ضعیفی طلب علم و غیره البته باید گفت
 نظر من بر و در امر من می بودی اول من در دولت منافع بنابر مداخله در این قسمت دانسته باشد من خود بر و در کلام آنها را
 و همچنین لازم را انماست خوام کرد اگر دولت قصد دارد و کمال ضعیفی طلب من بهر من البته باید گفت نظر من باشد در
 طلب علم و غیره دانسته باشد من ابتدا مداخله کرده در خانه خود خوام نسبت در نوع من منافع من کلام مدینه را
 منظم و بر و در کلام آنها را دانسته باشد من در پیش منافع اظهار دانسته در صورت نسبت به بر و در کلام من بهر من است مگر

مدارک مختلف را سفین تا عرض وزارت منافع رسانند وطن نظر حضرت است که من من خود بر و در کلام من بهر من
 من گذشته چندان لغاتی ندارد این من مدارک امانات سابق را بگردن من و عدم مداخله منافع را راجع به طلب علم
 و غیره خواستار منند که با من سعه کمال نظر این من طلب امر من من و مدارس قدر من اول من است در امرت من
 من است که دستورات لازم را در من دانسته که اقدام لازم بهر این من در ظرف منافع و غیره بنای من و باریت که در من

سند شماره ۲



وزارت داخل
حکومت قم

.....	نوع مسوده
.....	موضوع مسوده
.....	شأنیه
.....	یا کویس کننده

.....	نمبر هندی
.....	نمبر خصوصی
.....	نمبر کارتن
.....	نمبر دوسیه

تاریخ تحریر ماه تاریخ یا کویس ماه تاریخ ثبت ماه تاریخ خروج ۱۳۱۵/۴/۱

در ارت نظر
 ۱۳۱۵/۴/۱
 سعید ابراهیم
 مدیر سرادق
 به اطلاع درج شده و در اینجانب تع دادند و در اینجانب
 در ارت مکتوب اس در ارت مکتوب اس در ارت مکتوب اس
 در ارت مکتوب اس در ارت مکتوب اس در ارت مکتوب اس
 تا اندازه در ارت مکتوب اس در ارت مکتوب اس
 شد مگر در ارت مکتوب اس در ارت مکتوب اس
 چه در ارت مکتوب اس در ارت مکتوب اس

تاریخ: ۲۰ فروردین ماه ۱۳۱۵
نمره: ۴۸۴ ضمیمه
س: ۴۰۰



وزارت دایره

شماره:
دایره:

محرران

مکتوب تم

مطابق برآمد ۳۳۱ راجع به استخوان شایه طبیب احمد سید اورد از طرف ستاد وزارت دایره

و توجیه هم به وزارت معارف و اوقاف صادر گردید است در ادامه استخوان در تم تعمیر کردیم

از طرف دایره

[Handwritten signature]



کتابخانه موزه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
موزه موزه موزه موزه

رقع
۴۴۱
۱۵/۲/۲۲

طاریخ ۲۸/۷/۱۳۱۲
نمبر ۱۱۱ طبعیہ لہور



وزارت داخلہ
حکومت قلم و خلیجستان

بمقام جناب

مقام منبع وزارت

مردم ۳۸۲۲ (بضمیر ۵) درجہ جو از لباس روحانیت بیارت واصل گردیدہ بدفرخواستی دستبرد دادہ
 لہر مبارک فقط بہ طلبہ کے مطابق قانون آسان شدہ تصدیق سمارف را در دست دارند بہ ہند
 لیکن از برای انحصار فاطمہ مبارک کتب اجازہ عرض نمایند کہ حضرت سحاب آئینہ الہی حاجی شیخ عبدالکرم دادہ
 کہ عہد طلبہ در خدمت حضرت سہری الہی مشغول تحصیل علوم دینیہ استند شخصاً عمدہ نے را اجازہ لکھی
 اجماع در رسیدگی بہ امر شرعیہ دادہ و جو از برای این نیمی ہستند چون فردی اجازہ نہایت عزیز است
 درجہ جو از ہمہ مکتوبہ را کہ مردم داشتہ بجز خودشان ہر ہذا فرمودہ بسیار تاکید فرمودند کہ لہذا
 مردم را الفائقہ سہارہ در خدمتہ جہا تصدیق میدہ کہ با اجازہ سفیرانند کے را کہ حساب سہری
 بخط دور خود اجازہ رسیدگی بہ امور ہمد شرعیہ دادہ ~~حکومت لہور~~ ~~وزارت داخلہ~~ ~~مقام منبع~~
 درجہ مذکورہ یا فقط بہ جان طلبہ کے در صورت نمبر (۳۸۲۲) قد گردیدہ باید درجہ دادہ شود عوام عرض نمایند
 این تصدیق باعث ولایت فاطمہ حضرت سحاب حاجی شیخ ~~بمقام جناب~~ لہر مبارک است علم لہور



وزارت داخله

موزه

۱۰۰۴

بتاریخ ۲۲ ماه ۱۳۱۲

نمبر ۷۶۶۷ ضمیمه

اداره

اسرینگر

حکومت قلمستان

دایره

در جواب برخط ۱۱۰۳ شماره یاد در آئین تعیین آگهی است

بمقام خودشان داده شد بقدرت در آئین جدول با بر طبق قانون

بسیار لطیف در آئین داده و تصدیق ساریف در دست داشته باشد



۱۸۰۴
۱۲۹۲۵

بمقام خودشان داده شد بقدرت در آئین جدول با بر طبق قانون

۱۳/۹/۱۸

در امر تصدیق فرمایند بقدرت در آئین جدول با بر طبق قانون
بمقام خودشان داده شد بقدرت در آئین جدول با بر طبق قانون
بسیار لطیف در آئین داده و تصدیق ساریف در دست داشته باشد
بمقام خودشان داده شد بقدرت در آئین جدول با بر طبق قانون

۱۳/۱۰/۲۲



Handwritten text in Urdu script, possibly a signature or title, located below the stamp.

۱۸۴
۲۰۱

۱۳۶
۲۰۱

مدرسہ دارالعلوم دہلی کے طالب علم کے لئے
خوار

عربی زبان اور اسلامیات میں
مدرسہ دارالعلوم دہلی کے طالب علم کے لئے

وہ مدرسہ دارالعلوم دہلی کے طالب علم کے لئے
ادامہ لکھنؤ

پروفیسر گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرنٹل جامع علوم انسانی

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل العلم نوراً يضيء بصيرته
والمعرفة ركناً يثبت عقيدته
والعلماء رسله الذين يبعثهم في كل أمة
مبينين لهدى الناس إلى صراط مستقيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رفع أقدار العلماء وجعلهم ورثة الأنبياء وحضر مدادهم مع دمار الشهداء والعهود مع محمد وآل
أفضل الأنبياء وهم آل النبي وآل الصادق بعد علي بن أبي طالب السبط العالم الفاضل الخاتم المرسل
المرسل والرفيع السديد عماد الأعلام وسراج الأضواء وفقه الإسلام وفقه الفقه والورع الصفي الشيخ
ميرزا محمد باقر صاحب كتاب "تذكرة العلماء" من علماء عصره في عصره من علماء عصره من علماء عصره من علماء عصره
الزكية والعارف الأمين في النجف الأشرف وغيره من حضرات الأفاضل والفاضلين والفاضلين والفاضلين
حضرة تكملة وتقدرة وحضرة أفاضل الأفاضل تكملة تكملة تكملة تكملة تكملة تكملة تكملة تكملة تكملة تكملة
من علماء عصره من علماء عصره من علماء عصره من علماء عصره من علماء عصره من علماء عصره من علماء عصره من علماء عصره
مؤيداً بالصلاح والسداد في كل شأن من شانه من علماء عصره من علماء عصره من علماء عصره من علماء عصره
والصدق والشجاعة التي لا يجوز لأفول منها إلا للجهنم في الظلم أو الأمازون في قبلكم وقد اجترته آثاركم
عن كلامكم آراء رواه من كتب الأختبار أعز الكافي والفقهاء والاسفار والأمان والبرهان والنجاة
وعز ذلك ما هو صحيح عند آهنا بالاختيار وأوجه يتفقون له وسلكوا طريق الأضواء فانه خير الجاهة
والإقرار الزمان من باب إن لا ينسأ في مجالس الأحرار في روايتهم من ذلك البراهين

المحقق الميرزا محمد باقر
الاصفهانى
شهر مبارک
ابوآمن المودع

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل العلم نوراً يضيء بصيرته
والمعرفة ركناً يثبت عقيدته
والعلماء رسله الذين يبعثهم في كل أمة
مبينين لهدى الناس إلى صراط مستقيم
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل العلم نوراً يضيء بصيرته
والمعرفة ركناً يثبت عقيدته
والعلماء رسله الذين يبعثهم في كل أمة
مبينين لهدى الناس إلى صراط مستقيم



مٹا رہا مٹا
مطابق لداصل

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سوار سوار کماست
سوار سوار کماست
سوار سوار کماست

حضرت بارک حضرت شهاب محمد مصمم آیت اور حضرت حاجت

در امور صحیحات در باب حضرت شهاب مصمم

حضرت شهاب مصمم در باب حضرت شهاب مصمم

حضرت شهاب مصمم در باب حضرت شهاب مصمم

حضرت شهاب مصمم در باب حضرت شهاب مصمم

حضرت شهاب مصمم در باب حضرت شهاب مصمم

Handwritten notes in Urdu script, likely a commentary or additional text related to the main document.



جمهوری اسلامی ایران


وزارت عدلیه

روز: ... مورخه: ... ماه: ... ۱۳...

بسم الله الرحمن الرحيم حضور محترم جناب آقای دکتر محمد علی لاریجانی رییس هیأت مدیره و مدیر عامل سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
 در خصوص درخواست صدور سند اعتباری جهت خرید تجهیزات و مواد مصرفی جهت انجام امور جاری و تقویت منابع کتابخانه و اسنادخانه این سازمان
 به استحضار می‌رساند که این درخواست در تاریخ ... مورخه ... ماه ... ۱۳... در هیأت مدیره این سازمان مطرح و مورد تصویب قرار گرفته است.
 در صورتیکه این درخواست مورد تأیید و تأییدیه هیأت مدیره این سازمان قرار گیرد، خواهشمند است دستور فرمایید اقدامات لازم را جهت صدور سند اعتباری مذکور
 در خصوص ... انجام دهید. بدین جهت خواهشمند است دستور فرمایید اقدامات لازم را جهت صدور سند اعتباری مذکور
 در خصوص ... انجام دهید.




پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

نوع سند موضوع سند ضمیمه مسئول رو نویسی	 وزارت داخله حکومت اتم و خلیفان	شماره عمومی ۳۲۵ شماره خصوصی کارتن اوسیه
تاریخ رو نویسی	تاریخ تحریر	تاریخ تو

در اردیبهشت ماه ۱۳۳۵
 به نظر جناب عالی در خصوص مورد مذکور در نامه شماره ۱۳۱۳
 مورخه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۵ که در اصل است که در روز یکم اردیبهشت
 در آنجا به جناب عالی هم آمده و طبق گزارشات مرسه امکان کنسول و طبق
 اکتفا به جناب عالی در هر چند روزی که این کار تمام شود مشورت
 است که در خصوص این مورد از سعادت روز چهارم اردیبهشت
 یادگار نامه ترخیص که کولاد از آن کنسول است و در تاریخ مذکور
 بعد از از غرض صورت است که با کنگره در پیوسته است و در این
 معتمد کنسول در تهران هم در دسترس است و از برای این کار
 کنگره ترخیص که در این جدول به نظر جناب عالی مشورت
 است در روز ۱۳۳۵

۳۳۳۳۳

		نوبت ۲۶۵ ۸
وزارت پست و تلگراف و تلفن		نمبر کتاب: ۱۳۱
تلگراف		
تاریخ وصول روز ماه	نوشته‌جات	نمبر قفسه نمبر تلگراف
۱۱ ۱۰	۱۰	۱۶۰۱۲۱ ۱۱۲
تاریخ ارسال روز ماه	نوع خدمات	از کجا

فصلی در امر استعموم ^{تعمیر} و ولایت قناب آثار آقا شیخ عبدالکریم
 رفت در ساعت ۱۲ در تم بر حمت از دره بیوت در بی
 زر ساجد از مجلس ترم زر طاز حکومت انالک منتقد
 نمودن تحلیل با اند تظن بازار و مدارس و ادارات منوع
 است تدبیر باشد در شهر فقها ملک مجلس ترم کاف است

۱۳۵۹ / ۱۵ / ۱۱ / ۱۰

۵۸۷۱
 ۱۸۷۵
 ۱۳۵۹ / ۱۱ / ۱۵

شهر در راه

عبدالله

نمونه ۳۶۰		وزارت پست و تلگراف و تلفن		نمونه ۱۳۱	
نمونه ۱۳۱		نمونه ۱۳۱		نمونه ۱۳۱	
تاریخ وصول	توضیحات	تاریخ	عدد	نمونه	نمونه
روز/ماه		روز/ماه	نمونه	نمونه	نمونه
۱۱/۱۰		۱۰	۴۲	۱۶۰۴۲	۱۱۹

فوری است حکومت عطف به کتاف / ۱۳۰۹۱ توضیح می شود منظور از گزاردن
 یک حکم در کتاف این است که خواه این حکم از طرف حکومت باشد
 یا از طرف اداره گزارده شود (۱۳۰۹۹) ۱۰/۱۱/۱۵ پس الفوری

پیش محمد علی
 ۱۰/۱۱/۱۵
 پرتال جامع علوم انسانی

۵۸۷۸
 ۱۵۱۱۱۱۱۳